

یکشنبه 24 آبان 1405 - 08:10

آیا هوش مصنوعی موجب مرگ خلاقیت می‌شود؟

هوش مصنوعی لزوما قاتل خلاقیت نیست اما می‌تواند شرایطی ایجاد کند که در آن خلاقیت انسانی به‌تدریج کمرنگ شود.

هوش مصنوعی لزوما قاتل خلاقیت نیست اما می تواند شرایطی ایجاد کند که در آن خلاقیت انسانی به تدریج کمرنگ شود. این خطر زمانی جدی می شود که انسان از اندیشیدن،تجربه کردن و تصمیم گرفتن صرف نظر کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین، حوزه و اندیشه، سامان سفالگر؛ در طول تاریخ، هر فناوری تازه ای که توانایی های انسان را گسترش داده، همزمان نگرانی هایی درباره آینده او ایجاد کرده است. اختراع ماشین چاپ، ظهور عکاسی، گسترش سینما و ورود رایانه ها، همگی در دوره ای با این پرسش روبه رو شدند که آیا ابزارهای جدید، ارزش مهارت های انسانی را کاهش خواهند داد؟ امروزه ظهور و اوج گیری هوش مصنوعی، این پرسش را با شدتی بی سابقه مطرح کرده است: اگر ماشین بتواند شعر بسراید، موسیقی بسازد، تصویر خلق کند، داستان بنویسد و حتی ایده هایی تازه پیشنهاد دهد، جایگاه خلاقیت انسانی چه خواهد شد؟ آیا هوش مصنوعی به ابزاری برای شکوفایی استعدادهای انسان تبدیل می شود یا به تدریج توانایی اندیشیدن و آفرینش مستقل را در او از بین می برد؟

پاسخ به این پرسش، برخلاف تصور رایج، نه کاملا مثبت و نه کاملا منفی است. هوش مصنوعی به خودی خود موجب مرگ خلاقیت نمی شود اما نحوه استفاده از آن می تواند زمینه ساز شکوفایی یا تضعیف خلاقیت باشد. مساله اصلی، نه صرفا قدرت هوش مصنوعی، بلکه رابطه ای است که انسان با آن برقرار می کند.

خلاقیت چیست و چرا نمی توان آن را به تولید یک اثر تقلیل داد؟

برای بررسی تاثیر هوش مصنوعی، ابتدا باید میان تولید محتوا و خلاقیت تمایز قائل شویم. تولید محتوا به معنای ساختن یک متن، تصویر یا قطعه موسیقی است اما خلاقیت، مفهومی گسترده تر دارد. خلاقیت شامل توانایی طرح پرسش های تازه، برقراری ارتباط میان ایده های ظاهرا نامرتبط، شکستن الگوهای تثبیت شده و یافتن راه حل هایی است که پیش تر به ذهن نرسیده اند. از این منظر، خلاقیت تنها در محصول نهایی خلاصه نمی شود بلکه فرآیندی است که تجربه، احساس، تخیل، تردید، شکست و بازاندیشی را در بر می گیرد. یک شاعر ممکن است شعری بنویسد که ریشه در فقدان، عشق یا تجربه ای شخصی دارد. ارزش چنین شعری فقط به انتخاب واژه ها محدود نیست، بلکه به معنایی نیز وابسته است که شاعر از زندگی خود استخراج کرده است.

هوش مصنوعی می تواند الگوهای زبانی را تحلیل کند و متنی بسازد که از نظر ساختار و بیان، بسیار شبیه آثار انسانی باشد. با این حال، تولید متنی درباره رنج با تجربه زیسته رنج یکسان نیست. البته این تمایز به آن معنا نیست که هر اثر تولیدشده با هوش مصنوعی بی ارزش است بلکه نشان می دهد کیفیت فنی یک اثر و معنایی که در تجربه انسانی ریشه دارد، دو موضوع متفاوت هستند.

هوش مصنوعی و نسبت آن با تقویت خلاقیت

دیدگاهی وجود دارد که تاکید می کند هوش مصنوعی نه دشمن خلاقیت، بلکه گسترش دهنده توانایی های آن است. این فناوری می تواند موانعی را کاهش دهد که در گذشته افراد را از بیان ایده هایشان بازمی داشتند. برای مثال، فردی ممکن است ایده ای برای ساخت فیلم داشته باشد، اما دانش کافی در زمینه تدوین، طراحی بصری یا نگارش فیلمنامه نداشته باشد. هوش مصنوعی می تواند به او در سازماندهی ایده ها، تولید نمونه های اولیه و بررسی گزینه های مختلف کمک کند. همچنین نویسنده ای که با بن بست ذهنی مواجه شده است، می تواند از آن برای یافتن زاویه دیدی متفاوت یا بررسی مسیرهای روایی تازه استفاده کند.

در چنین شرایطی، هوش مصنوعی نقش یک همکار فکری را ایفا می کند. ابزاری که سرعت آزمایش ایده ها را افزایش می دهد و امکان بررسی راه های بیشتری را فراهم می سازد. این قابلیت می تواند فرصت آفرینش را از انحصار افرادی که به آموزش تخصصی، تجهیزات گرانقیمت یا منابع گسترده دسترسی دارند، خارج کند. افزون بر این، خلاقیت اغلب حاصل ترکیب دانش های گوناگون است. هوش مصنوعی می تواند به فرد کمک کند ارتباط میان حوزه هایی مانند زیست شناسی، معماری، موسیقی و

فلسفه را کشف کند. بنابراین، استفاده آگاهانه از این فناوری ممکن است به تولید ایده هایی منجر شود که شکل گیری آن ها بدون چنین ابزاری دشوارتر بود.

وقتی ابزار به جای انسان فکر می کند

با وجود این مزایا، نگرانی مهمی وجود دارد. آیا دسترسی دائمی به پاسخ های آماده، انسان را از تمرین اندیشیدن مستقل بی نیاز می کند؟ خلاقیت مهارتی است که با تمرین، تجربه و مواجهه با دشواری رشد می کند. نویسنده از طریق نوشتن و بازنویسی می آموزد، طراح با آزمودن ترکیب های ناموفق پیشرفت می کند و پژوهشگر با برخورد با پرسش هایی که پاسخ فوری ندارند، به ایده های تازه می رسد. اگر هوش مصنوعی تمام این مراحل را به سرعت انجام دهد، ممکن است انسان به جای یادگیری فرایند آفرینش، صرفا مصرف کننده نتیجه نهایی شود.

*وبگاه تحلیلی Harvard Business Review در گزارشی به این نکته اشاره می کند که بر پایه برخی پژوهش ها، استفاده از هوش مصنوعی، موجب ایجاد اعتماد به نفس در افراد می شود اما لزوما کارایی آن ها را بهبود نمی بخشد. موضوعی که در مواجهه با آن باید هوشیار بود.

برای مثال، دانشجویی را تصور کنید که به جای تلاش برای تحلیل یک مساله، از هوش مصنوعی می خواهد پاسخ کامل آن را تولید کند. او ممکن است متنی منسجم و حتی قانع کننده دریافت کند، اما فرصت مواجهه با ابهام، آزمودن استدلال ها و شکل دادن به دیدگاه شخصی خود را از دست بدهد. در این وضعیت، محصول نهایی بهتر شده است، اما لزوما توانایی فرد افزایش نیافته است.

خطر دیگر، یکسان سازی آثار است. مدل های هوش مصنوعی معمولا از الگوهای موجود در داده های آموزشی بهره می گیرند. اگر کاربران نیز خروجی های نخستین آن ها را بدون ارزیابی و اصلاح بپذیرند، ممکن است محتواهایی استاندارد، قابل قبول و درعین حال شبیه به یکدیگر تولید شود. نتیجه می تواند جهانی باشد که در آن آثار فراوان هستند، اما صداهای متمایز کمتر شنیده می شوند.

آیا خلاقیت انسانی واقعا قابل جایگزینی است؟

پاسخ به این پرسش به تعریف ما از خلاقیت بستگی دارد. اگر خلاقیت را صرفا توانایی تولید محصولی تازه و کاربردی بدانیم، هوش مصنوعی در برخی حوزه ها می تواند بخش مهمی از فعالیت های خلاقانه را انجام دهد. اما اگر خلاقیت را شامل انتخاب ارزش ها، تعیین مساله، تفسیر تجربه انسانی و تصمیم گیری درباره معنای اثر نیز بدانیم، مساله پیچیده تر می شود. یک اثر هنری فقط به این دلیل ارزشمند نیست که کسی پیشتر آن را تولید نکرده است. گاهی اهمیت آن در این است که پرسشی اخلاقی مطرح می کند، تجربه ای فراموش شده را به یاد می آورد یا مخاطب را وادار می کند جهان را از زاویه ای متفاوت ببیند. انسان ها آثار را در بستر تاریخ، فرهنگ، روابط اجتماعی و تجربه های مشترک تفسیر می کنند.

البته نباید نتیجه گرفت که هوش مصنوعی هیچ گاه نمی تواند در تولید آثار تاثیرگذار مشارکت کند. یک اثر مشترک میان انسان و ماشین ممکن است از نظر زیبایی شناختی یا فکری ارزشمند باشد. پرسش اساسی این است که چه کسی مساله را انتخاب کرده، چه کسی تصمیم های نهایی را گرفته و مسوولیت پیامدهای اثر را بر عهده دارد.

مسوولیت ما در عصر هوش مصنوعی

برای جلوگیری از تضعیف خلاقیت، کنار گذاشتن هوش مصنوعی راه حل کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، پرورش شیوه ای انتقادی و هدفمند در استفاده از آن است. در آموزش، بهتر است دانش آموزان و دانشجویان ابتدا فرصت داشته باشند مستقل فکر کنند و سپس از هوش مصنوعی برای نقد، مقایسه یا گسترش ایده های خود بهره ببرند. در هنر و نویسندگی نیز می توان از این فناوری برای پیشنهاد گزینه ها استفاده کرد، بدون آنکه انتخاب و داوری نهایی را به آن واگذار کرد.

همچنین باید برای اصالت اثر، شفافیت در استفاده از ابزارها و رعایت حقوق پدیدآورندگان اهمیت قائل شد. اگر نظام های آموزشی و اقتصادی صرفا سرعت تولید و حجم خروجی را پاداش دهند، وابستگی به پاسخ های آماده افزایش می یابد. در مقابل، اگر تفکر مستقل، اصالت دیدگاه و توانایی پرسیدن سوال های مهم ارزشمند باشند، هوش مصنوعی می تواند در خدمت خلاقیت قرار گیرد.

مرگ خلاقیت یا آغاز تعریفی تازه؟

هوش مصنوعی لزوما قاتل خلاقیت نیست اما می تواند شرایطی ایجاد کند که در آن خلاقیت انسانی به تدریج کمرنگ شود. این خطر زمانی جدی می شود که انسان از اندیشیدن، تجربه کردن و تصمیم گرفتن صرف نظر کند و ماشین را نه به عنوان ابزار، بلکه به عنوان جایگزین کامل ذهن خود بپذیرد. در مقابل، اگر هوش مصنوعی برای گسترش امکان ها، آزمودن فرضیه ها و عبور از محدودیت های فنی به کار گرفته شود، می تواند قلمرو مولدبودن را وسیعتر کند. تفاوت اصلی میان این دو مسیر در وجود یا نبود فناوری نیست، بلکه در میزان استقلال فکری انسان است.

شاید پرسش مهمتر این نباشد که آیا هوش مصنوعی می تواند خلاق باشد، بلکه این باشد که آیا انسان در عصر هوش مصنوعی همچنان حاضر است خلاقیت خود را تمرین کند. آینده خلاقیت به این بستگی دارد که آیا ما از ماشین برای آسان تر کردن مسیر اندیشیدن استفاده می کنیم یا فرار از اندیشیدن را مدنظر داریم. در نهایت، خطر واقعی زمانی آغاز می شود که تولیدکردن را با خلاق بودن اشتباه بگیریم. زیرا فراوانی آثار الزاما به معنای عمق بیشتر اندیشه نیست و سرعت بیشتر تولید، لزوما به آفرینش معنادارتر منجر نمی شود.